

## معنای جدیدی از انتظار فرج

### حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

محمد محمدرضایی\*

اعتقاد به ظهور حضرت ولی عصر، حجت بن الحسن العسکری، مهدی موعود - عجل الله تعالی فرجه الشریف - یکی از اصول اساسی اعتقاد اسلامی است. در روایات اسلامی به طور متواتر مطرح شده است که روزی فرا می رسد امام قائم در حالی که جهان پر از ستم شده است با قیام خود، جهان را از عدل و داد پر می کند:

پیامبر گرامی اسلام ﷺ در این باره می فرماید:

لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدَّهْرِ الْيَوْمَ لَبَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلأها عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا (احمد بن حنبل، ج ۱،

ص ۹۹؛ سبحانی، ۱۴۲۳: ص ۱۳۴).

اگر از روزگار جز یک روز باقی نماند، خداوند مردی از اهل بیت مرا بر می انگیزاند تا زمین را زمانی که از ستم پر شده است، از عدل پر کند.

همچنین پیامبر اکرم ﷺ در حدیثی دیگر می فرماید:

الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ مِنْ وَوَدَى اسْمُهُ وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي أَشْبَهُ النَّاسِ بِي خُلُقًا وَخُلُقًا (مجلسی، ۱۳۶۳: ج ۵۱، ص ۷۲).

مهدی قائم از فرزندان من است. اسم او، اسم من و کنیه اش، کنیه من، و از نظر طینت و سیرت، شبیه ترین مردم به من است.

همچنین باز از پیامبر گرامی اسلامی ﷺ روایت شده است:

أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ (حرانی، ۱۳۶۳: ص ۳۷).

\* سردبیر، عضو هیأت علمی دانشگاه تهران.

حال پرسش‌هایی در این باب مطرح است: معنای انتظار فرج چیست و چرا افضل اعمال شناخته شده است؟ معنای انتظار، سلبی است یا ایجابی؟ اگر شرط ظهور حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - پر شدن جهان از ظلم است، وظیفه مسلمانان چیست؟

آیا تلاش‌های اصلاحی آنان، ظهور حضرت را به تأخیر نمی‌اندازد؟ آیا ظهور حضرت، نیازمند زمینه‌ها و بستر مناسب است یا دفعی صورت می‌گیرد؟ این جا گویا تعارض و ناسازگاری نیز وجود دارد. از یک سو، ما در جایگاه مسلمان وظیفه داریم به دستورهای دینی و آموزه‌های قرآن جامه عمل بپوشانیم و در جامعه در پی تحقق قسط و عدل باشیم، و از سوی دیگر، در مقام منتظران برای تحقق شرط ظهور حضرت قائم که پر شدن جهان از ستم است باید حرکت کنیم.

آیا این طور نیست که به هر مقدار خود و جامعه را اصلاح کنیم، از ستم کاسته و ظهور حضرت قائم را به تأخیر انداخته‌ایم؟ بنابراین اگر در جهت پر شدن جهان از ظلم حرکت کنیم، به آموزه‌های قرآنی عمل نکرده‌ایم و اگر در جهت عمل کردن به آموزه‌های قرآنی حرکت کنیم در جهت پر شدن جهان از ظلم حرکت نکرده‌ایم.

متفکران اسلامی، بر آنند که به این پرسش‌ها و تعارض‌ها پاسخ‌های مناسبی بدهند؛ اما پاسخ آن‌ها، دیدگاه‌های گوناگونی را در این باره پدید آورده است.

برخی بر آنند که ما باید تمام کوشش خود را جهت گسترش ستم در جوامع انسانی به کار گیریم تا شرط ظهور حضرت قائم تحقق یابد و معنای انتظار هم فقط سلبی است؛ یعنی باید به امید آینده نشست تا حضرت، خود قیام کند و ریشه ستم را برکند. این راه حل به نظر می‌رسد در پر شدن جهان از ظلم موفق بوده، ولی تمام اوامر و نواهی قرآنی را بدون پاسخ گذاشته است.

در مقابل، نظریه دیگری مطرح است که ما وظیفه داریم به تلاش‌های اصلاحی فردی و اجتماعی خود همت گماریم تا زمینه ظهور حضرت فراهم آید. استفاده از خورشید در روز به معنای آن نیست که شب از نعمت چراغ بی بهره باشیم؛ از این رو هر چند حکومت عادلانه و تجلی کامل دین خدا در زمان ظهور حضرت متحقق می‌شود، به آن معنا نیست که از نعمت حکومت عادلانه و تکامل فردی در زمان غیبت بی‌بهره باشیم.

در این نظریه نیز یک طرف تعارض جدی گرفته شده و آن انجام فرمان‌ها و آموزه‌های قرآنی است؛ ولی باز نتوانسته تفسیر مناسبی از پر شدن ستم جهان ارائه دهد؛ زیرا اصلاح خود و جامعه بشری در جهت پر شدن جهان از ظلم نیست.

این‌جا نظریه دیگری پیشنهاد خواهد شد که به نظر می‌رسد به پرسش‌های پیشین و تعارض مورد نظر، پاسخ مناسبی بدهد. هر دو نظریه‌ای که ذکر شد، یک امر را مسلم گرفته‌اند که پر شدن جهان از ظلم در آینده صورت می‌گیرد؛ ولی نظریه پیشنهادی بر آن است که اکنون نیز جهان از ستم پر شده است؛ اما انسان‌ها از این امر غافل هستند و باید با بیداری فطرت خفته و آگاه کردن آن‌ها، شرط ظهور حضرت قائم را به فعلیت رسانند. این نظریه، ضمن چند بند مطرح می‌شود:

۱. خداوند، انسان‌ها را با فطرت الاهی سرشته، و همچنین خوبی‌ها و بدی‌ها را به او الهام کرده است؛ چنان که قرآن می‌فرماید:

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (روم (۳۰)، ۳۰).

پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن. این فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الاهی نیست. این است آیین استوار؛ ولی بیش‌تر مردم نمی‌دانند. امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

اللهم خَلَقْتَ الْقُلُوبَ عَلَى إِرَادَتِكَ، وَ فَطَرْتَ الْعُقُولَ عَلَى مَعْرِفَتِكَ (مجلسی، ج ۹۵، ص ۴۰۳).

خداوند قلب‌ها را با ارادت و محبت خود آفریده و عقل‌ها را با معرفت خود سرشته است.

همچنین قرآن می‌فرماید:

وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا (شمس (۹۱)، ۷ و ۸).

قسم به جان آدمی و آن کسی که آن را [آفریده و] منظم ساخته، سپس فجور و تقوا (شر و خیرش) را به او الهام کرده است.

۲. خداوند پیامبران را برانگیخته است تا گنجینه‌های فطرت و عقل آدمی را برانگیزانند و نعمتی را که فراموششان شده به یادشان آرند و به او بگویند که عبادت خدای یگانه و سر فرود نیاوردن در برابر غیر خدا و اهتمام به خوبی‌ها و پرهیز از بدی‌ها، فطری آدمی است. اگر آدمی کمی به خود توجه کند می‌تواند مسیر تعالی و تکامل را ببیند. امیر مؤمنان علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ، وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ، لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ، وَ يُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَ يُشِيرُوا لَهُمْ دِفَائِنَ الْعُقُولِ (نهج البلاغه، خطبه ۱).

پس خداوند، رسولانش را میان آنان گمارد و پیامبرانش را پیاپی فرستاد تا از آنان بخواهند حق ميثاق فطرت را بگذارند و نعمتی را که فراموششان شده [= توحید فطری] به یادشان آرند و با رساندن حکم خدا جای عذری برایشان نگذارند و گنجینه‌های خرد را برایشان بگشایند. همچنین خداوند در قرآن مجید می‌فرماید:

فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ (غاشیه (۸۸)، ۲۱).

پس تو ای پیامبر تذکر بده که تو فقط تذکر دهنده‌ای؛

بنابراین، وظیفه پیامبر گرامی اسلام ﷺ و پیروان او این است که با یادآوری فطرت توحیدی و یادآوری نعمت فراموش شده و دلیل و جدال احسن، مردم را از ظلمات خارج و به سوی نور و کمالات معنوی هدایت کنند.

۳. پیامبران برای انجام رسالت خود، صلاحیت لازم را کسب کرده؛ یعنی به تکامل روحی و معنوی رسیده‌اند. فردی که هدایت جامعه را به عهده می‌گیرد، خود باید هدایت یافته باشد. کسی که خُلق عظیم دارد می‌تواند مکارم اخلاق را به کمال برساند؛ زیرا که:

ذات نایافته از هستی بخش      کی تواند که شود هستی بخش

از این رو است که پیامبر گرامی اسلام ﷺ اسوه و الگوی حسنه است:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ (احزاب (۳۳): ۲۱).

مسلماً برای شما، رسول خدا سرمشق نیکویی است.

همچنین بدین جهت است که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

نحن اصل كل خيرٍ و من فروعنا كل برٍ (کلینی، ۱۳۸۱: ج ۸، ص ۲۴۲).

ما اصل و اساس همه خیرها و نیکی‌ها هستیم و هر خوبی شاخه‌ای از شاخه‌های ما است؛

بنابراین وظیفه پیروان پیامبر گرامی اسلام ﷺ آن است که ایشان را الگو و اسوه خود بدانند و اگر برآنند که به اصلاح امور پردازند، باید قبل از هر چیز به اصلاح خود پردازند.

امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ (نهج البلاغه، حکمت ۷۳).

هر کس که خود را امام و پیشوای مردم سازد، بر او است که پیش از تعلیم دیگران، خود را تعلیم دهد یا به تعبیری اصلاح کند.

۴. برای تحقق حکومت جهانی حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - لازم است مردم در سراسر جهان، آمادگی چنین حکومتی را داشته باشند. این آمادگی از طریق تغییر در فکر و روان آدمیان و با تلاش‌های فراوان و پیامبرگونه میسر است. حضرت نوح علیه السلام نهصد و پنجاه سال دین خدا را تبلیغ کرد تا فطرت الاهی انسان‌های عصر خود را بیدار کند. سنت خداوند نیز بر این تعلق گرفته است که از طریق اعجاز و به طور دفعی، سرنوشت انسان‌ها را تغییر ندهد؛ بلکه تا وقتی فکر آنان تغییر نکند، سرنوشت آن‌ها تغییر نخواهد کرد.

قرآن در این باره می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ (رعد (۱۳): ۱۱).

خداوند سرنوشت هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی‌دهد، مگر آن که آنان آنچه را که در خودشان است، تغییر دهند.

همچنین مطابق قاعده فلسفی «کلّ حادثٍ مسبوقٌ بمادةٍ و مدةٍ» تحقق هر حادثه‌ای نیازمند زمینه‌های مناسب در بستر زمان است؛ بنابراین مردم در عصر ظهور حضرت مهدی باید پذیرش چنین حاکمیتی را داشته باشند و اگر چنین پذیرشی نباشد، چنین حاکمیتی تحقق نمی‌پذیرد. این وظیفه و مسؤولیت به عهده منتظران حضرت ولی عصر علیه السلام است که از طریق خودسازی و دگرسازی روح و روان انسان‌ها، چنین زمینه‌ای را مهیا سازند؛ البته چنین عملی، نیازمند مجاهدت پیامبرگونه است که به زمان نیاز دارد.

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

هر کس خوشحال است که از اصحاب امام قائم علیه السلام باشد، باید منتظر باشد و در حالی که منتظر است به ورع و اخلاق نیکو متصف شود (مجلسی، ۱۳۶۳: ج ۵۲، ص ۱۴۰).

یکی از مصادیق اخلاق نیکو این است که به فرمان‌های خدا که هم در عرصه خودسازی و هم در عرصه دگرسازی است، جامه عمل بپوشاند.

۵. برای درک «پر شدن جهان از ظلم» لازم است ابتدا به معنای عدل توجه کنیم تا

معنای ضد آن که ظلم است روشن شود؛ اما عدل به چه معنا است؟

امیر مؤمنان علی علیه السلام عدل را چنین معنا می‌فرماید:

العدل يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۱؛ مجلسی، ۱۳۶۳: ج ۲، ص ۱۶۶).

عدل، کار را به جای خود نهادن [= قرار دادن امور در جایگاه خود] است؛

از این رو ظلم که معنای مخالف عدل است، به معنای قرار ندادن امور در جای خود می‌شود.

حال که معنای عدل روشن شد باید به معنای «پر شدن» توجه کنیم. «پر شدن» به چه معنا است؟ آیا «پر شدن» واقعی با اندازه خاص است؟ برای مثال هنگامی که می‌گوییم شیشه آب پر شده، به این معنا است که گنجایش شیشه دیگر ظرفیت آب را ندارد. آیا این‌جا می‌توان این معنای «پر شدن» را در نظر گرفت: پر شدن جهان از ظلم، یعنی جهان یا آدمیان موجود در آن دیگر گنجایش ظلم را ندارند. به نظر نمی‌رسد چنین معنایی از پر شدن صحیح باشد؛ زیرا بالاتر از هر حدی از ظلم را می‌توان تصور کرد. در این صورت پُر شدن جهان از ظلم می‌تواند مصادیق متعددی داشته باشد. هنگامی که مصداقی از آن تحقق یافت، این عنوان بر آن صادق است؛ هر چند می‌توان برتر از آن حالت را نیز در نظر گرفت؛ البته در این که ظلم و عدل از سنخ مفاهیم ماهوی است یا از سنخ معقولات ثانیه فلسفی، اختلاف نظر وجود دارد که در این مقال، مجال پرداختن به آن میسر نیست.

نکته دیگری را که این‌جا باید به آن توجه کرد، این است که قُبْح ظلم و حُسن عدل ذاتی و فطری آدمیان است. خداوند نفس انسان‌ها را به گونه‌ای سرشته است که خوبی‌ها و بدی‌ها را درک می‌کنند؛ ولی ممکن است در مصادیق آن اشتباه کنند؛ همان‌گونه که در عصر پیامبران با این که خداپرستی امر فطری است مردم به خطا، بت و مخلوقات خدا را به جای خدا عبادت می‌کردند و وظیفه پیامبران آن بود که از راه‌های گوناگون به آن‌ها بفهمانند که در مصداق خطا کرده‌اند.

اکنون با مطالعه و دقت در معنای عدالت و آموزه‌های قرآنی مشخص می‌شود که حاکمیت و نظام هیچ کشوری به جز ایران بر اساس عدالت بنا نشده است. حکومت‌های جهان یا بر اساس نظام‌های الحادی یا بر اساس لیبرال دموکراسی یا بر اساس پادشاهی بنا شده است که هیچ کدام آن‌ها مطلوب اسلام نیست. استعمار قاره آفریقا، ظلم ثروتمندان بر فقیران، بی‌خانمانی و آوارگی مردم فلسطین، تجاوز و نادیده گرفتن حقوق ملت عراق، افغانستان، حمایت‌های سازمان‌های جهانی از ستمگران ... خود، شاهی بر این امر است که حتی امروز نیز ستم عالمگیر است یا به تعبیری، جهان از ظلم پر شده است؛ اما نکته قابل ذکر این است که مردم در غفلت و بی‌خبری به سر می‌برند و حاکمیت ظالمانه خود را به غلط صالح و عادلانه لحاظ می‌کنند. اگر فطرت خفته آنان بیدار شود، چون قبح ظلم فطری آدمیان است، به صراحت به قبح چنین حاکمیتی اعتراف می‌کنند و از آن روی بر می‌گردانند.

پیام این بند آن است که اگر مردم اندکی توجه کنند و به فطرت خود باز گردند، مشاهده می‌کنند که شرط ظهور حضرت ولی عصر<sup>علیه السلام</sup> که «مُلئتُ ظلماً» است، محقق است. هر چند امکان دارد وضعیتی ظالمانه‌تر از وضع موجود را نیز تصویر کرد، وضعیت کنونی، مصداقی از پر شدن ظلم است؛ ولی افسوس که مردم به چنان سطحی از آگاهی نرسیده‌اند که این امر را درک کنند. تکلیف و وظیفه منتظران آن است که با آگاهی دادن به مردم مستضعف جهان، این شرط ظهور حضرت مهدی را به فعلیت برسانند.

۱۱

۶. بر اساس مطلب پیش‌گفته، معنای انتظار فرج روشن می‌شود.

قیاس

انتظار فرج به معنای مهیا ساختن زمینه‌های ظهور حضرت ولی عصر<sup>علیه السلام</sup> است که چیزی جز خودسازی و دگرسازی، یعنی همان تداوم رسالت انبیای الهی نیست؛ یعنی منتظران، بعد از خودسازی باید فطرت خفته مردم مستضعف را بیدار، و آنان را با مصادیق ظلم آشنا سازند، و هنگامی که مردم با مصادیق ظلم آگاه شدند، چون قبح ظلم، فطری است، به قبح آن حکم می‌رانند و دیگر زیر بار چنین عقاید انحرافی و مدیریت افراد غیرالاهی نخواهند رفت. در آن صورت است که حاکم الهی را انتظار می‌کشند و بستر و شرایط حاکمیت جهانی حضرت ولی عصر مهیا می‌شود؛ بنابراین تا زمانی که تحولی در ساختار معرفتی آدمیان صورت نگیرد، زمینه تحقق حاکمیت حضرت ولی عصر تحقق نمی‌یابد. همچنین روشن می‌شود که چرا انتظار فرج، افضل اعمال است؛ زیرا تداوم رسالت انبیاء اولاً از سنخ عمل است و ثانیاً برتر از رسالت انبیاء، عملی وجود ندارد؛ چرا که هم عنصر خودسازی و هم عنصر دگرسازی را در خود دارد.

سوره: نحل، معنای: خدیدی از انتظار فرج

## نتیجه‌گیری

تبیین نظریه پیشنهادی به خوبی می‌تواند تعارض در باب ظهور قیام حضرت ولی عصر<sup>علیه السلام</sup> را حل کند، در صورتی که دو نظریه دیگر، از انجام آن ناتوان بودند. تعارض چنین بود: با توجه به این که شرط قیام امام قائم - عجل الله تعالی فرجه الشریف - پر شدن جهان از ظلم است، اگر در جهت پر شدن جهان از ظلم حرکت کنیم، به آموزه‌های قرآنی عمل نکرده‌ایم و اگر در جهت عمل کردن به آموزه‌های قرآنی حرکت کنیم، در جهت پر شدن جهان از ظلم حرکت نکرده‌ایم.

راه حل این نظریه چنین است: منتظران حضرت ولی عصر باید با خودسازی و دگر سازی و بیدار کردن فطرت آدمیان، شرط ظهور قیام حضرت را که «پر شدن جهان از ظلم است» به فعلیت برسانند؛ زیرا جهان در واقع از ظلم پر شده است ولی مردم در غفلت و بی خبری به سر می‌برند. بیداری فطرت و آگاهی مردم، عنصر اساسی به فعلیت رساندن شرط قیام امام قائم است و خودسازی و دگر سازی نیز چیزی جز عمل به آموزه‌های دینی و قرآنی نیست. دگر سازی نیز از طریق خودسازی ممکن است، و خودسازی و برپایی جامعه عادلانه نیز می‌تواند عامل عملی بیداری فطرت خفته آدمیان باشد. انسان‌ها با دیدن افراد الهی خودساخته و جامعه عادلانه، بهتر می‌توانند نظام‌های ظالمانه خود را تشخیص دهند؛ بنابراین، دیگر تعارضی باقی نمی‌ماند؛ زیرا عمل به آموزه‌های دین یا به تعبیری تداوم رسالت انبیا، خود بستر و زمینه قیام حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - می‌شود.

### منابع و مأخذ

۱. قرآن مجید.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابومحمد حرانی، تحف العقول، قم، نشر اسلامی، ۱۳۶۳ ش.
۴. احمد بن حنبل، مسند احمد، بیروت، دارالفکر.
۵. سبحانی، جعفر، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، تهران، انتشارات مؤسسه سیدالشهداء، ۱۳۶۹ ش.
۶. \_\_\_\_\_، الهیات، قم، مؤسسه امام صادق، ۱۴۲۳ ق.
۷. کلینی، کافی، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران، مکتبه‌الصدوق، ۱۳۸۱ ش.
۸. مجلسی، بحارالانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.